

27. سپتامبر: سالروز هجوم گروه طالبان در کابل، پایتخت افغانستان
- سیر نظام "التقا طی" طالبان از یک نیروی "نظام مند" به یک گروه "اخلالگر" -

1. پیشگفتار

2. "تحریک اسلامی طالبان" به مثابه یک "نیروی نظام مند تحمیلی"

2.1. تصرف شهر کابل: چرخشی در گسترش قدرت طالبان

2.2. نیاز بیرونی برای یک گروه "نظام مند"

2.3. زیر ساخت نظری نظام التقاطی طالبی

2.3.1. ابعاد دینی گروه طالب

2.3.2. ذهنیت سیاسی گروه طالب

2.4. ساختار قومی طالبان

2.5. تجارب تاریخی عملکردهای طالبان

2.5.1. "قتل پیشگیرانه": عنصری از شالوده اندیشهء سیاسی

2.5.2. تخریب مجسمه های بامیان: "اعتقاد سفت دینی"

2.5.3. "تبعیض جنسی": شیوه فکر سنتی-دیرینه

2.5.4. قلمرو طالبان: "لانه دهشت افکنان بین المللی"

3. تحریک اسلامی طالبان به مثابه "گروه اخلالگر"

3.1. پس منظر عقب نشینی طالبان از کوه پایه های هندوکش

3.1.1. نظام التقاطی طالبی در پیوند ناگسستنی با "القاعده"

3.1.2. سرگیچی گروه طالب تا سرباز گیری دوباره

3.2. ساختار سیاسی-نظامی طالبان با نقش "اخلال گری"

3.3. سیاست تخریب زیر ساختار ها و قتل نیروهای مخالف

3.4. جبران سست شدن تکیه گاه قومی توسط نا بسامانی های ساختاری

3.4.1. نیرو های فرار از شیوه دید طالبی

3.4.2. نابسامانی های ساختاری به نفع طالب

4. تمویل پروژه "اخلال گری طالب"

5. "گفتگو با طالبان": راهکار عاری از خرد سیاسی و به دوراز مشارکت ملی

5.1. سرزمین کوهپایه های هندوکش: میدان تاخت و تاز همیشگی

5.2. "شورای عالی صلح": یک ترکیب ناموزون

5.2.1 برنامه شورا صلح: گسترش پایگاه اقتدار کرزی

5.2.2. نیاز به سهم گیری نهاد های اجتماعی

5.2.3. اولویت های نیرو های بین المللی

5.2.4. اعمال گروه طالب منافی اصول جامعه مدنی

نتیجه گیری

رویکردها

بخش چهارم و آخری

4.. تمویل پروژه "اخلال گری"

تمویل فعالیت های تخریبی طالبی چندین بعدی بوده و از چشمه های مختلف غیر مشروع آب میخورد. نخست از همه، همکاری نزدیک گروه طالب با قاچاقبران مواد مخدر، بویژه در حوزه هلمند که بیشتر از 70 درصد مواد مخدر کشور از آنجا تهیه میگردد، مهمترین منبع درآمد طالبان می باشد. طالبان در قدم نخست ده درصد با اسم ذکات از زارعین کوکنار اخذ نموده و با تهیه "بدرقه مسلحانه" با قاچاقبران دست کم ده درصد دیگر در قیمت محلی مواد خام شریک میشوند. با در نظر داشت حجم مواد مخدر در درون کشور که قیمت آن در حدود 900 میلیون دالر امریکایی گفته میشود، سهم طالب درین مبلغ بر 100 میلیون دالر امریکایی. بالغ میگردد. البته قیمت مواد مخدر صادر شده از افغانستان در منطقه سالانه به پنج ملیارد دالر امریکایی میرسد.

در کنار درآمد از منبع قاچاق مواد مخدر حواله های پولی برادران دینی از حوزه خلیج بزرگترین رقم دیگری است که که در خزانه کمیسیون مالی طالبان سرازیر میگردد. درین مورد گل آقا اسحاق زی، رئیس کمیسیون مالی طالبان با امیر عبدالله و نصیر حقانی، دو تن از دستیارانش در قبال جمع آوری پول نقش مهم را ایفا مینمایند. اسحق زی نه تنها سرپرستی مالی را بدوش داشته، بلکه با پشتیبانی دستگاه استخبارات پاکستان پیوسته به کشور های عربی در خلیج فارس و عربستان سعودی سفر نموده و در حلقه های بنیاد گرای آن کشور ها از "اعانه های سرشار دینی" برخوردار میگردد. (50) اسحق زی مسئول جمع آوری ذکات از مناطق زیر نفوذ طالبان بوده و بعضاً با تهدید مستقیم و ایجاد ترس و رعب از اشخاص انفرادی نیز پول میگیرد. گل آقا اسحق زی که در قطار طالبان نخستین روز محسوب میشود، از اعتماد زیاد ملا عمر بر خوردار میباشد. امیر عبدالله در زمان حاکمیت التقاطی طالبان بحیث معاون والی ولایت قندهار، در واقع پایتخت طالبان فعالیت داشت. او پس از متواری شدن رهبران طالب، بویژه برای کادر های که مسقیماً مورد تفقد استخبارات پاکستان قرار نگرفتند، امکانات سر پناه و مخفی گاه ها را در شهر های مختلف پاکستان، از جمله در "مهمانخانه" مشهور طالبان در شهر بندری کراچی تهیه دیده است. وی شخصا بغرض جمع آوری پول و جلب حمایت بیشتر سیاسی به

کشور های عربستان سعودی، امارات متحده عربی و کویت هم سفر های نموده است. (51)

بنا بر اظهار ریچارد هولبروک، نماینده سابق ویژه ایالات متحده امریکا برای افغانستان و پاکستان، حجم پولی که طالبان از کشور های خلیج میگیرند بیشتر از درآمد طالبان از مواد مخدر میباشد. (52)

نظر به گزارش جریده The Times، هفته نامه پر تیراژ بریتانیایی از سال 2006 تا 2010 میلیون ها دالر امریکایی به نفع دهشت افگنی سرازیر پاکستان و افغانستان شده است. (53) گرچه حکومت عربستان سعودی در کنار قوای بین المللی در افغانستان قرار دارد، ولی گروه های متنفذ و اشخاص انفرادی پاکستانی از پشتیبانی شان در مورد گروه طالب از همکاری پولی خودداری نمی نمایند. نظر به تخمین بخش مالی استخبارات افغانستان، در چهار سال مذکور حدود 920 میلیون پوند انگلیسی وارد افغانستان شده و پس از تسعیر به وزیرستان انتقال داده شده است. البته درینجا سازمان دهشت افگن القاعده نیز مسقیم دیدخل دیده میشود. در اخیر میتوان از منبع پولی نام برد که از درک گروگان گیری و آدم ربایی سرازیر خزانه طالبان میشود. درین راستا میتوان بشکل نمونه از گروگان گیری دو خبر نگار فرانسوی در سال 2009 یاد آوری نمود. گروه اختطاف گر طالبان این دو خبر نگار را در سال 2011 در بدل بیش از 5 میلیون دالر آزاد نمود. بنابر گزارش های خبری قاری بریال، قوماندان گروه جهادی طالبان در کاپیسا، موفق شده است تا در ازای آزادی دو خبر نگار مذکور، نورالله و عبدالحق، برادران خویش را نیز آزاد نماید. (54)

با در نظر داشت منابع فوق ا لذکر درآمد سالانه گروه جهادی طالبی پیش از 300 میلیون دالر امریکایی تخمین میشود. در بخش مصرف بودجه طالبان سازمان استخبارات پاکستان نقش مهم بازی نموده، دستبرد زدن و استفاده های شخصی ازین منبع "خداداد" جزء عادت دیرینه نیرو های آغشته پاکستانی در امور افغانی شمرده میشود.

5. گفتگو با طالبان: راهکار عاری از خرد سیاسی و مجزا از مشارکت ملی

5.1. سرزمین هندوکش، "میدان تاخت و تاز ها"

کشمکش های سیاسی غالب بسیار پیچیده و چند بعدی میباشد. آن منازعات سیاسی ای که پیشینه دور و دراز تاریخی دارند و از یکطرف در سطح ملی مطرح شده اند و از سوی دیگر قسماً ریشه های آنها از منابع بیرونی آب میخورند، مشکل افزا تر بوده و داری ساختار های هنوز هم مغلط تری میباشد. این واقعیت در صورتی که طرفین مناقشه به دور از همه معیارهای مدنی و حقوق بشر دست به عمل بزنند و حامیان بیرونی شان با وجود نرمش پذیری های ظاهری، در باطن به تامین خواستهای حد اکثر شان بیاندیشند، راهیافت صلح را به سنگلاخ می کشانند. در زیر همچو شرایط یک "راهیافت صلح

آمیز" تنها و تنها زمانی میتواند "پایدار" باشد که چشم انداز آن از مصلحت های زود گذر سیاسی فراتر رود و در آخرین تحلیل به طور "عادلانه" و از طریق مشارکت گسترده و فعال ملی که در برگیرنده "خواست های برحق" همه اطراف ذیدخل باشد، منازعه را حل و فصل کند.

منازعه حاکم در سرزمین کوهپایه های هندوکش با ریشه مزمن تاریخی اش حاوی ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بوده و ازین جهت به یک معضله بغرنج اجتماعی تبدیل گردیده است. علاوه بر آن نظر به اهمیت راهبردی افغانستان - این "چهار راه تمدن ها"- ابرقدرت های زمان، در "بازی بزرگ" برای مهار کردن کوه پایه های هندوکش رقابت نموده اند. ولی اکنون پس از 30 سال تداوم کشمکش ها، قدرت های نو پای منطقوی (از جمله ایران، پاکستان، عربستان سعودی، ترکیه، چین و هندوستان) هر یک تلاش دارد تا در جهت پیاده کردن منافع خویش امتیازات بیشتر کسب نماید. با در نظر داشت این نکته که افغانستان گویا به "میدان بزکشی" تبدیل گردیده است، بایسته آنست که کرسی نشینان کابل با پیروی از اصول "خواست های ملی کشور" دست بکار شده و با بکاربرد یک راهیافت مناسب، رقابت های تخریبی بیرونی را به همکاری های سازنده تبدیل کنند. اما در درون کشور، طوریکه انکشاف اوضاع دست کم در سی سال گذشته شهادت میدهد، نظام های اقتدار گرا، ولو که تار و پود شان از هرچه تنیده شده باشد، حامل آن معیار هایی نبوده اند که در چارچوب آن چنان "آشتی ملی و باز سازی" به وجود آید که متضمن آزادی، مردم سالاری و عدالت اجتماعی باشد. با در نظر داشت این نکات عام، اکنون بربرنامه "گفت و گوی" حکومت حامد کرزی، رئیس جمهور افغانستان نظری انتقادی انداخته میشود.

5.2. "شورا عالی صلح"؛ ترکیب نا موزون

5.2.1. بر نامه "شورای عالی صلح": گسترش پایگاه اجتماعی کرزی

حامد کرزی، رئیس جمهور که از گذشته های دور با "برادران طالب" خویش با کرنش خاص خودش کنار آمده است، برای نخستین بار در سال 2007 با صراحت از گروه طالب مجهز با ابزار جنگی و مصمم به مبارزه مسلحانه بمثابه "پسران کشور" یاد نمود. این بازنگری، که در آن "دشمنان خارجی" یکمرتبه به "پسران گمراه داخلی" تبدیل گردیدند، یک گام آگاهانه و محاسبه دقیق سیاسی شخص کرزی و گروه مشاورین پر نفوذ وی در "ارگ شاهی!!!" تلقی میگردد. ازین طریق رئیس جمهور میخواست که در کنار یک سری از تدابیر سیاسی دیگر گام موثری در راه بقای حاکمیت روز افزون اقتدار گرای خویش بر داشته باشد. باسناد تصورات کرزی وی با این باز نگری، از یکطرف میتوانست دامنه پشتیبانی اجتماعی خویش را گسترده ساخته و در عین زمان به اسلام آباد پیام بفرستد که وی دست کم آماده پذیرش قسمی خواست های کشور همسایه از طریق معاملات سیاسی میباشد. در راه صحنه گذاشتن بر این "شیوه فکری" خویش، کرزی در آوان انتخابات ریاست جمهوری در سال 2009 قول داد تا هرچه زودتر، در صورت

انتخاب دوباره وی در کرسی ریاست جمهوری، "جرگه صلح" را دایر نماید. کرسی به این قرار و قول خویش واقعا وفادار باقی ماند. پس از "پیروزی مناقشه انگیز"، وی در جون سال 2010 جرگه بزرگ را دایر نمود. پس از جر و بحث های فرمایشی، جرگه موفق گردید تا تشکیل "شورای عالی صلح" را به تصویب برساند. در صدر این شورا که دارای 68 عضو میباشد، برهان الدین ربانی، امیر "جمعیت اسلامی" و رئیس سابق دولت اسلامی افغانستان جا گرفت. بغرض تعیین چار چوب فعالیت این شورا، کرسی به زودی "بر نامه صلح و آشتی" را طرح نموده و آنرا به تائید "نشست کشورهای عضو سازمان دفاعی اقیانوس شمالی"، منعقده جون همان سال در کابل رساند. به ادامه آن در نشست کشور های عضو ناتو، پیمان دفاعی اتلانتیک شمالی در لیزابون، پایتخت پرتگال در نومبر سال 2010 طرح "گفتگو، کرسی مورد تائید قرار گرفت. در همین نشست تصویب بعمل آمد، تا سال 2014 مسوولیت های امنیتی به نیروهای نظامی و امنیتی افغانی انتقال داده شود.

5.2.2. نیاز میرم به سهم گیری بنیاد های جامعه مدنی

"شورای عالی صلح" از یک طرف نظر به ساختارش و از سوی دیگر بنابر به گنگ بودن اهداف "گفتگو" ها و عدم شناسایی آن بخشی از گروه طالب که می بایست طرف گفتگو باشد، فاقد آن توانایی و آگاهی می باشد که بتواند بدون قربانی کردن "مصالح علیای کشور" واصل مردم سالاری در محراب "صوابدیده های ناسالم سیاسی"، به یک پیروزی چشمگیر در روند "آشتی ملی" دست یابد.

همانطوریکه خود گروه طالب در مرحله "اخلال گری" به ابزار سیاسی جناح های مختلف درونی و بیرونی کشور مبدل گردیده است، کرسی نشینان کابل ازین گروه به ترتیبی استفاده مینمایند که نظام سیاسی کشور را به شکل روز افزون به طرف بنیادگرایی میکشانند. با وجود استثنائات انگشت شمار، چون "شورای عالی صلح" در ترکیب اعضای خویش یک مجمع از بنیاد گرا های دینی، اقتدارگرا های سنتی و جنگسالاران حرفوی میباشد، خطرات ناشی ازین ترکیب و بویژه در صورت دادن امتیازات بیشتر به گروه طالب، سرزمین هندوکش را از خط مردم سالاری و دست آوردهای نیمه بند آن به انحراف بیشتر سوق خواهد داد.

چون در مسئله "گفتگو با طالب" آینده کشور موضوع بحث می باشد، باید روند این بازی سرنوشت ساز سیاسی را از انحصار گروه های اقتدار گرا بیرون کشید و در ساختار آن هرچه بیشتر نیرو های دموکرات، نهاد های مدنی، هواداران حقوق بشر، نمایندگان نهاد های صنفی و بویژه نمایندگان حقوق زنها بشکل گسترده سهم داشته باشند. ازین طریق شورا بایست صلاحیت داشته باشد تا هر قدم سیاسی را که در راستای "گفتگو" با طالب و دیگر نیرو های نفی کننده مردم سالاری و آزادی بر میدارد، دست کم با معیار های مندرج در قانون اساسی کشور سنجش نماید. تمام کارروایی های شورای عالی صلح باید از شفافیت عام و تام برخوردار باشد.

52.3. اولویت های نیرو های بین المللی در راستای "گفتگو"

اینکه حکومت حامد کرزی تلاش میورزد تا از طریق "گفتگو" با طالبان پایگاه اجتماعی خود را گسترش دهد و در نتیجه نظام سیاسی به ثبات نسبی دست یابد، این قدم با اولویت های اهداف کشور های غربی، بویژه ایالات متحده امریکا در همسویی قرار دارد. حملات نیرو های بین المللی تحت فرماندهی امریکا بر پایگاه های شبکه دهشت افکن القاعده و نیرو های طالب، در قدم نخست از اندیشه "حفظ امنیت ملی" کشور امریکا ناشی میشود. ازین نگاه مسئله "امنیت ملی" که ضربه پذیری آن با حملات دهشت افگنی در نیویارک و واشنگتن هویدا گردید، در صدر اهداف غرب قرار میگیرد. از آنجایی که غرب بین سازمان دهشت افگنی "القاعده" و "تحریک اسلامی طالبان" در رابطه با اهداف حملاتی آنها به غلط تفاوت زیاد قایل میشود، پس غرب از طرق "تطمیع و گفتگو" تلاش مینماید که گروه طالب از القاعده فاصله بگیرد. در نتیجه چنین میشود که گویا خواستهای طالبی مبنی بر خروج قوای بین المللی و شرکت طالبان در حکومت مرکزی و در اخیر خواست طالبان مبنی بر "جاری ساختن شریعت غرای محمدی"، آنهم به تعبیر نوع طالبی آن به ثبات نظام سیاسی کشور بیانجامد. در نتیجه "ثبات سیاسی" بحیث نسخه بیرون رفت از بحران افاده میگردد. در اخیر، از نگاه چشم انداز سیاسی امریکا گویا اهداف راهبردی غرب نیز تامین میگردد. اینکه درین روند ارزش های مردم سالاری، و آزادی های بر حق شهروندان این کشور پایمال میگردد، حایز اهمیت زیاد پنداشته نشده و در قطار دوم قرار میگیرد. طراحان سیاست خارجی امریکا، در داد و گرفت های سیاسی با گروه طالب از سه پیش شرط نام میبرند: پذیرش قانون اساسی افغانستان، دوری جستن از امر مبارزه مسلحانه و فاصله گرفتن از سازمان دهشت افکن القاعده. طالبان، نظر به بافت سیاسی-دینی خویش هنوز هم، حاضر به پذیرش این نکات نیستند. با وجود دشواری ها و خالیگاه های حقوقی، در قانون اساسی افغانستان موضوع مردم سالاری، آزادی های فردی و حقوق مساوی زن و مرد مطرح است، این امر با برداشت دینی- سیاسی طالب در تضاد اساسی قرار دارد. اشتباه بنیادی غرب درین نکته نهفته است، که غرب به گروه جهادی طالب امروزی با ماهیت "بنیادگرایی" مرحله ی "نظام مندی" آن نگاه میکند. در حالیکه گروه بنیاد گرای التقاطی طالب در درازای ده سال گذشته با بینش دینی- سیاسی القاعده در پیوند ناگسستنی قرار گرفته و به یک بخش از گروه های جهادی بین المللی مبدل گردیده است. در اخیر غرب به سیر انکشاف سیاسی- دینی در مناطق قبایلی پاکستان کم بها داده و مبارزه درین منطقه را به حملات هوایی "هواپیما های بدون سر نشین" متمرکز نموده است؛ بی خبر ازین که مناطق قبایلی امروز، در اثر پرکاری عمیق نظری و تلاش های عملی القاعده، به مرکز دهشت افگنی تبدیل گردیده است. ساختار های قومی و قبیلوی مضمحل شده اند و تحریک اسلامی پاکستان در مبارزه بی امان با نیرو های سنتی قومی دست بالایی یافته است. در نتیجه بینش "ثبات سیاسی" از طریق اشتراک گروه جهادی طالب در قدرت مرکزی در کابل از بدو مرحله عاری از درایت سیاسی بوده و محکوم به شکست دیده میشود. واگذاری مناطق شرقی و جنوبی کشور به گروه طالب منجر به دو خطر خواهد گردید که اتحاد

ملی کشور را تهدید مینماید: نخست اینکه حاکمیت طالب در مناطق پشتون نشین ضربه تاریخی بر انکشاف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پشتون ها را با خود داشته و منجر به انکشاف نامتوازن و خطرات ناشی از آن برای سراسر کشور خواهد گردید. در حین حال این اقدام در واقع به معنی "تجزیه" کشور و انکشاف نا مطلوب ناشی از آن تلقی میگردد.

نظریه "ثبات سیاسی" در خدمت بر آوردن اهداف راهبردی درین اواخر در جنبش های آزادیخواهی جهان عرب بخوبی مشاهده میشود. سیاست غرب در قبال کشور های بنیاد گرای خلیج و بویژه عربستان سعودی نمونه ازین راهبرد خوانده میشود. متلاشی کردن قیام "میدان مرجان" در بحرین، حتی با دستیاری نیرو های سرکوبگر عربستان سعودی و "شورای همکاری خلیج" هرگز با واکنش غرب در جهت هواداری از جنبش مردم سالاری رو برو نگردید. (55) این نظر غرب تنها بر پایه راهبردی کوتاه مدت استوار بوده و در دید دراز مدت به قیمت گزاف، حتی برای خود جهان غرب تمام میشود.

2.4. اعمال گروه طالب منافی با اصول جامعه مدنی

سیاست تخریبی گروه جهادی طالب امکانات هر نوع گفتگوی سیاسی و زمینه سازی "آشتی ملی" را نفی مینماید.

1) نظر به تحارب دهه اخیر گروه طالب که التقاطی فکر مینماید از یک طرف با پیروی از اصل "حاکمیت تک قومی" باشندگان غیر پشتون سرزمین کوهپایه های هندوکش را "اجنبی" شمرده و باساس آن از جمله خواهان اخراج تاجیک ها به تاجکستان، ازبک ها به ازبکستان بوده می باشند و از هزاره ها میخواهد که یا "مسلمان شوند" و یا افغانستان را ترک گویند. ملا عمر فتوی میدهد که گرفتن دختران و زنان هزاره بمثابه کنیز اشکال دینی ندارد.

2) گروه طالب با نظام مردم سالاری که باشندگان سرزمین هندوکش بحیث "شهروند" و باساس رای دهی و را گیری سر نوشت کشور شان را تعیین نمایند، به مخالفت بر خواسته و همچو نظامی را، بزعم خودش خلاف شریعت اسلامی میدانند. نظر به عقیده آنها مردم افغانستان بحیث "امت اسلام" اهلیت آنرا ندارد تا نظام سیاسی خویش را خود تعیین کنند، بلکه تنها "علمای کرام"، منتخبه آنها میتوانند "امیر المومنین" را تعیین نمایند.

3) گروه طالب بنام جهاد به کشتن و قتل مردم عوام بسنده نکرده بلکه گلوی مقتولین را بریده سر های شان را از بدن های شان جدا کرده و به نمایش عام میگذارد. گروه طالب بر بیمارستان ها حملات انتحاری انجام داده و حتی زخمی ها را از بیمارستان کشیده و به ضرب گلوله از پا در میآورد. گروه طالب، بنا بر خصلت ظالمانه اش و با پیروی ازین اصل "هر که با ما نیست، دشمن ماست"، حتی ملا های سنتی و فضلالی دینی دیگر اندیش را با حملات انتحاری به قتل میرساند. این گروه بدون مروت اسلامی و ترحم

بشری دختر هشت ساله را با مواد منفجره در خدمت "جهاد" خویش قرار داده و بدن آنرا بحیث بم زنده پارچه پارچه مینماید

4) گروه طالب، به تنگ نظری عقیدتی و فهم سفت دینی اش، بدون مراعات اصول شریعت که ایجاب اظهارات چشم دید شاهدان عینی باشد، حتی زنان حامله را بجرم "روابط جنسی نامشروع" نخست مستحق "چندین دره" دانسته و پس از آن سنگسار مینماید. گروه طالب "بریدن بینی" زن متهم به "روابط نامشروع" را امر شرعی تعبیر مینماید.

5) گروه طالب به اساس پیروی از سیاست "تبعیض جنسیتی" و تفکر "مرد سالاری"، دختران و زنان، یعنی نصف از باشندگان افغانستان را از هر نوع حقوق مدنی محروم نموده به آنها اجازه آموزش، تحصیل و کار نداده و حتی مانع بیرون رفتن بدون محرم از خانه های شان میگرددند. طالبان نمی گذارند که زنان به "حمام" بروند. باینترتیب طالبان زنان را در چهار دیواری خانه های شان به زندان ابد محکوم مینمایند.

6) گروه طالب در دور "نظام مندی" خویش سرزمین هندوکش را به لانه دهشت افگنی بین المللی تبدیل کرده و حاضر بود تا بخش هنوز هم ویران نشده افغانستان را قربانی اسامه بن لادن، رهبر سازمان دشت افگن القاعده نماید، ولی او را تسلیم نکند. این گروه تا امروز از اعمال "القاعده" فاصله نگرفته است و آنرا تقبیح هم نکرده است. برعکس در پیروی عقیدتی خویش، خود به حملات دهشت افگنی با تعبیر روش سلفی دست میزند.

7) گروه طالب آواز دلنواز موسیقی و زمزمه های دلپذیر هنری را ممنوع قرار داده، "میله گل سرخ" را غیر اسلامی خوانده، "کتاب سوزی" را وجیبه دینی ساخته و با تخریب مجسمه های بامیان میراث تاریخی و فرهنگی کشور را با خاک یکسان نموده است.

8) گروه طالب با دستیاری حلقه های بنیاد گرای بیرونی و بو یژه با پشتیبانی استخبارات نظامی پاکستان (ISI) روزانه در سرزمین هندوکش آشوب بر پا مینماید و بمثابة ابزار زور "اسلام آباد" تبدیل گردیده است.

با در نظر داشت این نکات، آیا در روند "گفتگو" با طالب کدام تضمینی وجود دارد، که کادرهای طالبی یک قدم ولو کوچک هم باشد ازین اعمال خویش عقب نشینی کنند؟ اگر بحث روی این باشد که بخشی از "نیرو های نرمش پذیر" طالبان را از هسته مرکزی آنها جدا نمود، این نکته در عمل بدون "شورای عالی صلح" نیز تطبیق گردیده است. آیا یک سری از وزراء، دپلومات ها و کادر های مهم اسبق طالبی، حتا تا سطح شورای ملی افغانستان افتخار عضویت را نیافته اند و عدهء دیگر به مصارف حکومتی در خانه های مجلل در کابل بود و باش ندارند؟

دهشت افگنی طالبی بیانگر این پدیده است که "گفتگو" با طالب، در چهارچوب موجود دور از درایت سیاسی مردم سالاری بوده و در بهترین صورت منجر به تقویت و رشد نظام اقتدارگرای دینی می گردد که در اثر آن سرزمین کوهپایه های هندوکش، دوباره به محل تجمع و پناه گاه گروه های افراطی و حلقه های دهشت افگنی مبدل خواهد گردید. جایگاه گروه رهبری طالب در "دادگاه بین المللی جنایات جنگی در دن هاک" بوده و در آنجا باید با آنها محاسبه حقوقی و تصفیه حساب تاریخی صورت گیرد.

برای بیرون رفت از بحران موجود، افغانستان به یک طرح صلح گسترده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیاز دارد که از یک طرف در برگیرنده ابعاد رشد دموکراسی، انکشاف متوازن سمتی، امحای فساد اداری و از بین بردن وابستگی به "اقتصاد مواد مخدر" و در فرجام حاوی تدابیر آگاهانه و فعال در راستای "ملت شدن" باشد. از سوی دیگر این راهیافت بایست در چارچوب "همکاری های منطقی" از طریق ایجاد و پیاده کردن تدابیر "اعتماد سازی" با "خواست های امنیتی" و "علائق اقتصادی" کشور های همسایه در هماهنگی قرار گیرد.

نتیجه گیری

گروه طالب با شیوه کار التقاطی اش از یک نیروی "نظام مند" تحمیلی بیرونی به یک گروه آشوبگر سیاسی و ابزار راهبردی حلقه های مختلف تبدیل گردیده است. حملات دهشت افگنی، نادانی سیاسی و عدم درک سالم فرهنگی گروه طالب از بدو امر متضاد، دو وجهی و رسوا پیشه بوده است. چیزی که گروه طالب بنام "اسلام" پیاده کرده، در بخشی از نکات با "اسلام" در تضاد قرار داشته و در بخش دیگر که گویا به نام روحیه "پشتون ولی" عملی گردیده است، با واقعیت های رسوم و عادات سنتی پشتون ها هماهنگ نمی باشد. باین ترتیب عملکرد های گروه طالب خود کامه و خود ساخته بوده و آینه نادانی یک جنبش گمراه سیاسی-اجتماعی می باشد؛ که با توسل به زور می کوشد سرزمین کوهپایه های هندوکش را به عصر حجر برگرداند.

بنابر آن، گروه طالب در بر گیرنده جریانی است که از نگاه نظامی مهاجم، از نگاه دینی ستیزه جو، از نظر درک اجتماعی نادان، از نظر فرهنگی گذشته گرا و از نگاه ادعای سیاسی تک قومی عمل مینماید. چریک های طالب به مثابه یک "جنبش گروه التقاطی"، مانند گذشته بزرگترین مانع استقرار سیاسی در کشور میباشند. در نتیجه هر گروه و حلقه ای که به هر نام و نشان هم باشد در همسویی با این گروه گذشته گرا عمل کند، مسولیت تاریخی از دست دادن آخرین فرصت نوسازی توام با آشتی ملی و ملت شدن در سرزمین هندوکش را بر دوش خواهد کشید.

رویکرد ها

**Neamatuollah Nojumi, The Rise of The Taliban in Afghanistan, Palgrave, (2)
New York, 2002, 154 .**

- (Reuter, Deutsch, 04.10.96, 235 (3)
Ira Lapidus, A History of Islamic Societies, , Cambridge University (4)
Press, 1988, 721
Nikki Keddi, An Islamic Responce to Imperialism, California, USA, (5)
1983, 53-57
(6) Bassam Tibi, Al Muammer, , Die Verschwörung, - Das Trauma
arabischer Politik, DTV; München, 1998, 168-169
Said Musa samimy, Afghanistan, Tragödie ohne Ende?, .(7)
HORLEMANN Verlag; 2003, 276
Ahmad Rashid, Taliban, Afghanistans Gotteskrieger und der Dschihad, (8)
Droemersch Verlag, München, 2001, 356
www.kabul.express/Dokumente . (9)
(10) محمد اکرام اندیشمند، سالهای تجاوز و مقاومت، انتشارات رسالت، 8313، ص 276
Ethnic Cleansing in Mazar: Eye Witnesses Stories, Cooperation (11)
Centre for Afghanistan (CCA), Human Rights Department, Peshawar,
September 1989, P. 3-9
Human Rights Watch, 1999, P.5 (12)
Amnesty International, (13) 1998,9
Michael Sheridan, in: The Sunday Times, November 1.1989 (14)
(15) همانجا
(16) ضرب الاسلام، پیشاور، سال 1998، شماره یک
(17) اندیشمند، همانجا، ص 274
(18) جمیل الرحمن کامگار، حوادث تاریخی افغانستان، بنگاه انتشارات میوند کابل 1384، ص 417
(19) Said Musa Samimy, Ebenda, 122-123
(20) Reuter, deutsche, 09.12.97
(21) (Reuter, Asien, 05.06.97)
(22) سید بهالدین مجروح، سیاست افراطی طالبان تحت پوشش سرعت، پیشاور، 1998، ص 34
(23) John Pynchon Holms, Terrorism – Today's Biggest Treats To
Freedom, Kensington Books, New York, 1989, 28
(24) www.whitehouse.gov
(25) جمیل الرحمن کامگار، حوادث تاریخی افغانستان، بنگاه انتشارات میوند کابل 1384، ص 421
(26) Directores of Inter-Services Intelligence, USA 2010, 33
(27) همانجا
(28)
Steffan Tanner, Afghanistan, A Military History From Alexander The Great
to The Fall of The Taliban, De Capo Press, USA, 2003, S.292
(29) (پرویز مشرف: در خط آتش، بنگاه انتشارات میوند، کابل 1385، ص 312
(30) Jalil Roshandel, Jihad and International Security, PALGRAVE)
MECMILLAN, N.Y. 2006, 71
(31) همانجا، ص 73

32) همانجا

I:\Texte\afgahnistan\ahmad wali krzai\explosion in mousque.htm (33)
Shahzad, Syed Saleem, Insie Al Qaeda and The Taliban – Beyond) (34)
Bin Laden and 9/11, Pluto Press, London 2011, s. 90-96)li
International Herald tribune, 11 August, 2010, (35)

و

http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/08/08/AR2010080801338.html?wpisrc=nl_politics

36) همانجا

http://www.focus.de/wissen/bildung/afghanistan_aid_111731.html (37)
(38)

<http://translate.google.de/translate?hl=de&langpair=en%7Cde&u=http://www.npr.org/templates/story/story.php%3FstoryId%3D104263248>

<http://rcanfield.blogspot.com/2006/09/hakim-taniwal.html> (39)
(40)

Murders 26 ‘Collaborators’: New (4) (Brian Hutchinson, “Taliban .
Operation Begins,” National Post, December 20, 2006.)

(41)

<http://unama.unmissions.org/Default.aspx?tabid=1741&ctl=Details&mid=1882&ItemID=9955>

[882&ItemID=9955](http://unama.unmissions.org/Default.aspx?tabid=1741&ctl=Details&mid=1882&ItemID=9955)

www.kabulpress.org) (42)

43) همانجا

44) همانجا

Amir Mir, US bombs in on al-Qaeda’s new head, in www.atimes.com() (45)

Stephan Grey, die Banden von Kandahar, in: Le MONDE **(46)**

diplomatie, Juni 2010, S.6-7

.(47)

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2011/06/110630_k01_nato_haq

[gani_ismael.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2011/06/110630_k01_nato_haq_gani_ismael.shtml)

<http://www.spiegel.de/politik/ausland/0,1518,druck-771216,00.html> (48)

(49)

<http://www.nytimes.com/pages/world/asia/index.htm>

Press Room, US Department of Treasury, July 22 2010, TG-782)) I **(50)**

(51) همتجا

USA vermuten Geldgeber der Taliban in den Golfstaaten, in (52)

www.spiegel.)

Times online, May 31, 2010) (53)

www.dawn.com و www.guardian.co.uk (54)

(55) سید موسی صمیمی، عربستان سعودی در نشئه تدارکات بهترین جنک افزارها در

<http://www.goftaman.com/daten/fa/index.htm>